



۹۵۳۸۶



دانشگاه الزهراء

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

عوامل عمده انحطاط انسان از نگاه قرآن کریم

استاد راهنما:

دکتر فتحیه فتاحی زاده

استاد مشاور:

دکتر سهیلا جلالی کندری

دانشجو:

شهناز میرزائی بدرآبادی

فروردین ۱۳۸۷

۳۸۶

اداره اطلاعات قرآن و حدیث
موسسه الزهراء

۷ - ۱۳ / ۱۳۸۷

تقدیم به:

پدر عزیزم

که برای آسایش فرزندان خود هر رنجی را به خود هموار می‌سازد.

و مادر مهربانم

که صفای محبت و خلوص وجودش تسکین دهنده سختیهای دوران تحصیلم بوده است.

تقدیر و تشکر

با تقدیر و تشکر فراوان از زحمات خالصانه و دلسوزانه اساتید محترم راهنما و مشاور سرکار خانم دکتر فتاحی زاده و سرکار خانم دکتر جلالی که با راهنمایی‌ها و ارشادات ارزنده، مرا در تدوین این پژوهش یاری نمودند و با قدردانی از کلیه کسانی که مرا در این زمینه همکاری کردند.

چکیده

آیات قرآنی ناظر به این واقعیت است که آدمی همواره در مسیر بندگی پروردگار و رسیدن به مقام قرب الهی، در معرض انحطاط و سقوط قرار دارد. از این رو شناخت عوامل عمده انحطاط انسان از نگاه قرآن کریم ضرورت دارد.

تتبع در آیات قرآن ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که سه عامل عمده هوای نفس، دنیا و شیطان سدّ راه تکامل انسان و زمینه‌ساز انحطاط او هستند.

هوای نفس مهمترین دشمن سعادت و رستگاری انسان است و موجب گمراهی او می‌شود و همچنین تأثیرات نامطلوبی همچون از دست دادن قدرت تشخیص و تفکر، کفر و بی‌ایمانی و ... بر حوزه اندیشه و انجام ندادن دستورات الهی، ظلم به نفس و ... را بر عمل انسان می‌گذارد.

حبّ دنیا و دلبستگی به آن از دیگر عوامل عمده انحطاط آدمی است که باعث غفلت از آخرت و یاد خدا، گرایش به کفر، طغیان در برابر نعمت‌های الهی، تفاخر، بی‌توجهی نسبت به فرایض دینی و ... می‌شود.

شیطان نیز می‌تواند انحرافات در اندیشه و عمل انسان پدید آورد. او برای تحقق مهم‌ترین هدف خود که انحطاط انسان و انحراف او از صراط مستقیم است از روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی از قبیل نسیان و فراموشی، آراستن گناه، دعوت به کفر و ... در اندیشه و امر به فحشا و بدیها، بازداشتن از اعمال نیک و ... در عمل استفاده می‌کند.

هوای نفس ظرف وسوسه‌های شیطانی است و دنیا ابزار فریب شیطان و شیطان عاملی مؤثر در تحریک نفس و تزیین دنیا است. به این ترتیب این سه عامل عمده‌ترین عامل‌های انحطاط انسان به شمار می‌آیند. این نوشتار سعی در تبیین دقیق عوامل نامبرده و آثار نامطلوب هر یک دارد.

شناخت این عوامل که سدّ راه تکامل و پیشرفت انسان به شمار می‌آیند و راههای مبارزه با آنها مایه اصلاح و تهذیب جان آدمی و باعث رستگاری و سعادت می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ۱- انحطاط انسان ۲- قرآن کریم ۳- هوای نفس ۴- دنیا ۵- شیطان.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول : کلیات	
۲	۱-۱- مقدمه.....
۳	۲-۱ بیان مسأله.....
۳	۳-۱ پیشینه پژوهش.....
۴	۴-۱ پرسشهای پژوهش.....
۴	۵-۱ فرضیه‌های پژوهش.....
۵	۶-۱ هدف پژوهش و ضرورت آن.....
۵	۷-۱ بررسی معنای لغوی و اصطلاحی انحطاط.....
فصل دوم: هوای نفس	
۱۰	۱-۲- معنای لغوی هوای نفس.....
۱۱	۲-۲- کاربرد هوای در قرآن.....
۱۱	۳-۲- معنای لغوی نفس.....
۱۳	۴-۲- کاربرد نفس در قرآن.....
۱۳	۵-۲- مراتب نفس از دیدگاه قرآن.....
۱۳	۱-۵-۲- نفس مسوئه.....
۱۵	۲-۵-۲- نفس اماره.....
۱۶	۳-۵-۲- نفس لوآمه.....
۱۷	۴-۵-۲- نفس ملهمه.....
۱۸	۵-۵-۲- نفس مطمئنه.....
۱۹	۶-۲- هوای نفس از دیدگاه آیات و روایات.....
۲۳	۷-۲- عواقب نامطلوب پیروی از خواهش های نفسانی.....
۲۵	۱-۷-۲- آثار نامطلوب بر اندیشه و تفکر.....
۲۵	۱-۱-۷-۲- از دست دادن قدرت تشخیص و تفکر.....
۲۷	۲-۱-۷-۲- گمراهی.....

- ۲۹ ۳-۱-۷-۲- کفر و بی‌ایمانی
- ۳۱ ۴-۱-۷-۲- تکذیب آیه‌های الهی
- ۳۲ ۲-۷-۲- آثار نامطلوب بر عمل و رفتار
- ۳۲ ۱-۲-۷-۲- انحراف از انجام دادن دستورات الهی
- ۳۴ ۲-۲-۷-۲- ظلم به نفس
- ۳۶ ۳-۲-۷-۲- استکبار در برابر پیامبران
- ۳۷ ۴-۲-۷-۲- عدول از عدالت در دادگری و قضاوت
- ۴۱ ۸-۲- مبارزه با هوای نفس (جهاد اکبر)

فصل سوم: دنیا

- ۴۶ ۱-۳- معنای لغوی دنیا
- ۴۷ ۲-۳- کاربرد دنیا در قرآن
- ۴۷ ۳-۳- دنیا از نگاه آیات و روایات
- ۵۳ ۴-۳- اصلاح نگرش انسان به دنیا در آموزه‌های دینی
- ۵۸ ۵-۳- آثار دنیا دوستی
- ۵۸ ۱-۵-۳- تأثیر دنیا دوستی بر اندیشه و تفکر
- ۵۸ ۱-۱-۵-۳- غفلت و فراموشی آخرت
- ۵۹ ۲-۱-۵-۳- روگردانی از یاد خدا
- ۶۰ ۳-۱-۵-۳- خود فراموشی و از خود بیگانگی
- ۶۱ ۴-۱-۵-۳- گرایش به کفر
- ۶۴ ۵-۱-۵-۳- احساس ایمنی در مقابل قهر و غضب الهی
- ۶۵ ۶-۱-۵-۳- آرزوهای طولانی
- ۶۷ ۷-۱-۵-۳- اضطراب و پریشانی
- ۶۸ ۸-۱-۵-۳- ایجاد غرور و فریب
- ۷۰ ۲-۵-۳- تأثیر دنیا دوستی بر عمل و رفتار
- ۷۰ ۱-۲-۵-۳- طغیان در برابر نعمت‌های الهی
- ۷۱ ۲-۲-۵-۳- تفاخر و مباهات
- ۷۳ ۳-۲-۵-۳- زیاده‌روی در اموال و اولاد

- ۷۵ ۳-۵-۲-۴- بی توجهی نسبت به فرایض دینی
- ۷۶ ۳-۵-۲-۵- سستی در جهاد و روگردانی از آن
- ۷۷ ۳-۵-۲-۶- به بازی گرفتن دین
- ۷۸ ۳-۵-۲-۷- استهزای مؤمنان
- ۷۹ ۳-۵-۲-۸- اتراف و خوشگذرانی
- ۸۲ ۳-۶- راه درمان دنیا گرایی
- ۸۲ ۳-۶-۱- یاد مرگ
- ۸۵ ۳-۶-۲- تقوا
- ۸۶ ۳-۶-۳- زهد
- ۸۹ ۳-۶-۴- انجام وظایف شرعی

فصل چهارم: شیطان

- ۹۲ ۴-۱- معنای لغوی شیطان
- ۹۳ ۴-۲- کاربرد شیطان در قرآن
- ۸۴ ۴-۳- معنای لغوی ابلیس
- ۹۴ ۴-۴- کاربرد ابلیس در قرآن
- ۹۵ ۴-۵- علت تمرد شیطان
- ۹۶ ۴-۶- فلسفه آفرینش شیطان
- ۹۷ ۴-۷- توان و گستره فعالیت شیطان
- ۱۰۰ ۴-۸- شیوه‌های وسوسه‌گری شیطان
- ۱۰۱ ۴-۸-۱- برنامه‌های تبلیغی
- ۱۰۲ ۴-۸-۲- برنامه‌های نظامی
- ۱۰۳ ۴-۸-۳- برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی
- ۱۰۴ ۴-۹- حوزه اغواگری شیطان
- ۱۰۵ ۴-۹-۱- اغواگری شیطان در حوزه تفکر و اندیشه
- ۱۰۵ ۴-۹-۱-۱- نسیان و فراموشی
- ۱۰۷ ۴-۹-۱-۲- آراستن گناه و تزئین افکار باطل
- ۱۰۸ ۴-۹-۱-۳- دعوت به کفر

- ۱۰۹ ۴-۱-۹-۴- برانگیختن آرزوهای طولانی
- ۱۱۱ ۴-۹-۲- اغواگری شیطان در حوزه عمل و رفتار
- ۱۱۲ ۴-۹-۲-۱- امر به فحشا و بدیها
- ۱۱۳ ۴-۹-۲-۱-۱- رباخواری
- ۱۱۴ ۴-۹-۲-۱-۲- شرابخواری و قمار بازی
- ۱۱۶ ۴-۹-۲-۲- بازداشتن از اعمال نیک
- ۱۱۶ ۴-۹-۲-۲-۱- بازداشتن از انفاق
- ۱۱۷ ۴-۹-۲-۲-۲- بازداشتن از جهاد
- ۱۱۹ ۴-۹-۲-۳- برانگیختن آدمی به نجوا
- ۱۲۰ ۴-۹-۲-۴- ایجاد تفرقه و نزاع
- ۱۲۲ ۴-۹-۲-۵- بدعت گذاری در دین
- ۱۲۴ ۴-۱۰-۱- راههای مقابله با اغواگری شیطان
- ۱۲۴ ۴-۱۰-۱- اخلاص
- ۱۲۵ ۴-۱۰-۲- ایمان و توکل
- ۱۲۶ ۴-۱۰-۳- پناه بردن به خدا
- ۱۲۶ ۴-۱۰-۴- تقوا پیشگی

فصل پنجم: ارتباط سه عامل (هوای نفس، دنیا، شیطان) در انحطاط بشر

- ۱۳۱ ۵-۱- شیطان و هوای نفس
- ۱۳۷ ۵-۲- هوای نفس و دنیا
- ۱۳۸ ۵-۳- شیطان و دنیا
- ۱۴۴ نتایج کلی
- ۱۴۸ فهرست منابع

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه الله،^۱ مسجود فرشتگان^۲ و گل سرسبد عالم آفرینش است،^۳ که خداوند همه چیز را برای او آفریده^۴ و تحت تسخیر او قرار داده است.^۵ چنین انسانی در میان دو بی‌نهایت قرار دارد، از یک سو می‌تواند در جهت تکامل عروج کند که حتی از ملائکه برتر شود، و از سویی دیگر می‌تواند تا بی‌نهایت سقوط کند که حتی از حیوانات نیز پست‌تر گردد. «اولئک کالأنعام یلّهم أضلّ» (اعراف/۱۷۹).

قطعاً در رسیدن به چنین مرتبه‌ای، عوامل و موانعی وجود دارد که پیروی از آنها نتیجه‌ای جز سقوط و انحراف در برنخواهد داشت.

انحراف یک پدیده انسانی است و از آنجا که آموزه‌های دینی نقش بسیار مهمی در جلوگیری و محدودسازی این پدیده در جامعه ایفا می‌کند، این حقیقت را می‌توان مدخلی برای بررسی دیدگاه قرآن نسبت به این مسأله و عناصر مؤثر در پیدایش آن قرار داد.

بنابر نظر قرآن و دیگر آموزه‌های دینی، انسان در مسیر هدایت خود و رسیدن به مقام قرب الهی، با موانع و دشمنان بیرونی و درونی بسیار مواجه است که به صورتهای گوناگون به دشمنی می‌پردازند، پس امر هدایت هرگز بدون شناسایی موانع و چالشها و دشمنان کامل نمی‌شود. بر این اساس شناخت هر یک از آنها ضرورت دارد.

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - ص: ۷۲ و ۷۳.

۳ - اسراء: ۷۰.

۴ - بقره: ۳۴.

۵ - جائیه: ۱۳.

ضرورت شناخت آنها زمانی آشکارتر می‌گردد که این نکته را مدّ نظر داشته باشیم که قلب آدمی عرصهٔ فعالیت و همکاری عوامل عمده ای است که همواره او را به کفر و بدی فرا می‌خوانند و در نهایت باعث نابودی و هلاکت او می‌گردند.

بنابراین، پژوهش حاضر سعی دارد به تفصیل به بررسی عوامل عمده انحراف انسان با سه عنوان «هوای نفس، دنیا، شیطان» بپردازد و از راه‌های گمراهی و آثار و عواقب پیروی از آنها و در آخر از ارتباط و پیوندی که با یکدیگر در سقوط و گمراهی انسان‌ها دارند پرده بردارد.

پس از آنجا که بیشتر لغزشها و انحرافهایی که از انسان روی می‌دهد ناشی از سوء اختیار و اراده آزاد وی است لذا راه پرهیز و اجتناب از آنها شناخت عوامل و زمینه‌های لغزش است که این پژوهش در صدد تبیین آن می‌باشد.

۱-۲- بیان مسأله

در جهان بینی الهی، انسان در رابطه با خالق هستی معنا پیدا می‌کند، زیرا بر اساس فطرت الهی آفریده شده است و بهترین و مطلوب‌ترین هدفی که در پیش دارد همانا عبودیت و بندگی حق تعالی است، به همین علت هر آنچه او را از پیمودن این مسیر باز دارد و از جاده مستقیم فطرت منحرف سازد در واقع برای او انحطاط به شمار می‌آید. بر همین اساس اسلام نیز هر چه که انسان را از پیمودن مسیر عبودیت و بندگی خدا باز دارد عامل انحطاط می‌شمارد.

عوامل و گرایشهای معارضی که انسان را از این مسیر باز می‌دارند فراوانند ولی در قرآن، موانع ایمان و عوامل انحطاط به طور کلی در سه عنوان عمده و وسیع و در عین حال مرتبط با یکدیگر مطرح هستند.

۱- هوای نفس. ۲- دنیا. ۳- شیطان.

این سه عامل توأمأ باعث انحطاط و سقوط انسانها از صراط مستقیم می‌شوند. به گونه‌ای که موضوع و متعلق هوای نفس که زندگی دنیاست به وسیلهٔ شیطان و وسوسه های شیطانی تأیید و تزئین می‌گردد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

قرآن کریم به مناسبتهای گوناگون از عوامل انحطاط انسان نام می‌برد، لذا تفاسیر قرآن منبع اصلی پژوهش در این زمینه است.

مفسران هر چند ذیل آیات مربوطه به اجمال به این موضوع پرداخته‌اند، حتی در تفاسیر موضوعی هم- تا آنجا که اطلاع یافته‌ام- به نحو کامل و جامع و با نگاه مورد نظر بررسی نشده است، اما در مورد کتابها و پایان نامه‌هایی که در رابطه با این موضوع نگاشته شده باید گفت که کتاب «حجابهای معرفت» نوشته حسین کریمی به صورت بسیار خلاصه عوامل انحطاط را بر شمرده است. پایان‌نامه‌ای هم با عنوان «عامل سقوط و انحطاط انسانها از دید قرآن و حدیث، نوشته علی بهرروزی‌نژاد» تدوین شده که در آن عوامل متعدد انحطاط انسان از دو جنبه فردی و اجتماعی بررسی شده است، اما در این تحقیق جنبه اجتماعی آن مورد بحث نیست. پایان نامه یاد شده در بررسی، جنبه‌های فردی عوامل انحطاط را به طور کامل بررسی ننموده است.

پایان نامه دیگری با عنوان «تکامل و انحطاط اخلاقی در قرآن و حدیث، نوشته علیرضا طاولی کتری» نوشته شده که سه فصل از این اثر مربوط به تکامل اخلاقی است و تنها فصل چهارم آن به صورت اجمالی، عوامل اخلاقی انحطاط را بر شمرده است. بر این اساس، رویکردی که در این پژوهش مورد نظر است در آثار موجود مشاهده نگردید. در این تحقیق با عنوان «عوامل عمده انحطاط انسان از نگاه قرآن کریم» سعی شده است تا مباحث ناگفته در آثار موجود را به بحث بگذارد.

۱-۴- پرسشهای پژوهش (پرسشهای فرعی).

الف- پرسش اصلی: عوامل عمده انحطاط انسان از نگاه قرآن چیست؟

ب- پرسشهای فرعی:

۱- پیامدهای پیروی از هوای نفس از نگاه قرآن چیست؟

۲- مصادیق دنیای مذموم از نگاه قرآن کدام است؟

۳- راههای شیطان برای گمراهی انسان چیست؟

۱-۵- فرضیه‌های پژوهش

۱- پیروی از هوای نفس پیامدهایی از قبیل گمراهی، انحراف از راه خدا، کفر و تکذیب و قتل پیامبران و ... را به همراه دارد.

۲- مصادیق دنیای مذموم، عالم طبیعت، مال، اولاد، فرزند و امثال آن نیست بلکه مراد، ترجیح و انتخاب دنیا بر آخرت، در مقام گزینش آن دواست.

۳- شیطان از طریق وعده، آرزو، تهدید به فقر، امر به فحشا، تزیین اعمال و ... انسان را به گمراهی می‌کشاند.

۱-۶- هدف پژوهش و ضرورت آن:

بررسی و شناسایی عوامل عمده انحطاط انسان از دیدگاه قرآن و آشنایی هر چه بیشتر مردم با عوامل ترغیب کننده به مفسد اخلاقی از جمله اهداف این پژوهش می‌باشد.

با توجه به برخی گرایشهای معارض که انسان را از ایمان آوردن به حقایق باز می‌دارد و مانع از اندیشیدن به طرز صحیح و رسیدن به نتایج درست می‌شود و انسان را از اوج تکامل و ترقی به انحطاط می‌کشاند، ضرورت دارد که از این عوامل و همچنین عواقب و آثار پیروی از آنها شناخت بیشتری داشته باشیم تا بتوانیم با شناخت بیشتر و در نتیجه با تصمیم‌گیری و طرز فکر صحیح، در صد تضعیف این گرایشها و تقویت گرایشهای پیش برنده باشیم تا از سویی ارزشهای اخلاقی را در خویشتن پیاده سازیم و از سویی دیگر، دیگران را از خطر نفوذ این عوامل انحطاط، برحذر داریم.

۱-۷- بررسی معنای لغوی و اصطلاحی انحطاط

از آنجا که واژه «انحطاط» یکی از واژه‌های کلیدی در این نوشتار است قبل از بررسی نقش اختیار در هدایت و ضلالت انسان لازم است به جست‌وجوی معنای این واژه پرداخته شود.

«انحطاط» از ماده «حطّ» در اصل به معنی فرود آمدن چیزی از بلندی است.^۱

فراهیدی می‌گوید: «الْحَطُّ» به معنی برداشتن یا پایین آوردن بار و کجاوه از پشت حیوان باربر

می‌باشد. همچنین او می‌گوید: واژه «حَطّ» به معنی فرود آمدن (جاری شدن) از بلندی است...^۲

ذیل همین واژه راغب اصفهانی می‌گوید: «حط: فرو افتادن چیزی از بلندی است و قول خداوند که

فرمود: «قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ...» (بقره ۵۸)^۳

۱ - الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۴۱۴ ه.ق. ج ۱، ص ۳۹۸، الطریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق احمد حسینی، چاپ سوّم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش، الراغب الاصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ذوی القربی، بی‌جا، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۲۴۲.

۲ - الفراهیدی؛ کتاب العین، ج ۱، ص ۳۹۱، الزمخشری، محمودبن عمر؛ اساس البلاغه، تحقیق محمد باسل عیون السبود، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ه.ق. ص ۱۹۷.

۳ - واژه حطّه در آیه ۱۶۱ سوره اعراف با همین مضمون به کار رفته است.

«بگویند: (خداوندا) گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشایم.»

«حِطَّة» کلمه‌ای است که به بنی اسرائیل امر شد و معنی «حَطَّ عَنَّا ذُنُوبَنَا» یعنی گناهان ما را بریز^۱ پس «حِطَّة» از نظر لغت به معنای ریزش و پایین آوردن است و در آیه مورد بحث نیز به معنای تقاضای ریزش گناهان از خداوند می‌باشد.^۲

بر اساس قول مجاهد «حِطَّة» دری از درهای بیت‌المقدس بود که آن را حِطَّة می‌نامیدند.^۳ با توجه به این که واژه «حِطَّة» فقط دو بار در قرآن کریم و به یک مضمون به کار رفته است می‌توان به این نکته پی برد که واژه «انحطاط» به صورت مصدری و از ریشه «ح ط ط» در قرآن وجود ندارد. نظر به این که مبدأ اشتقاق انحطاط «حَطَّطَ» است می‌توان گفت که «انحطاط» به معنای سقوط کردن و تنزل کردن و یا پذیرش اثر سقوط و تنزل از مرحله‌ای به مرحله دیگر است. پس از بررسی واژه «انحطاط» به بحث اصلی یعنی گمراهی و انحطاط انسان ناشی از سوء اختیار وی می‌پردازیم.

خداوند اسباب تکوینی مثل عقل و ادراک^۴ و قوای ظاهری و باطنی، اعضا و جوارح و حتی آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای بشر به عنوان وسیله‌ای برای هدایتش خلق نمود و همین طور اسباب و وسایل تشریحی از قبیل ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی^۵ و جعل احکام و تکالیف^۶ و نصب خلیفه و امام در هر عصر و زمان^۷ را برای هدایت بشر تعیین نمود.^۸

خداوند هرگز پوینده طریق هدایت را گمراه نمی‌سازد و همین طور پوینده راه ضلالت را به اکراه و اجبار به پیروی از طریق هدایت مجبور نمی‌سازد^۹، بلکه او را مختار آفریده و با اعطای رسول باطنی و ارسال رسول ظاهری، او را در میانه راه خیر و شر، هدایت و ضلالت مخیر ساخته تا با انتخاب خویش

^۱ - الراغب اصفهانی؛ مفردات، ص ۲۴۲.

^۲ - مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ سی و یکم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۶۸.

^۳ - رازی، ابوالفتوح؛ روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۰۳.

^۴ - ملک: ۱۰، زمر: ۱۷-۱۸.

^۵ - حدید: ۲۵.

^۶ - بقره: ۱۷۳.

^۷ - رعد: ۷، توبه: ۱۱۹.

^۸ - طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۷.

^۹ - بقره: ۲۵۶.

راهش را تعیین کند و پس از این انتخاب است که خود را در ردیف ضالین یا مهتدین قرار می‌دهد. اگر راه خیر و سعادت را برگزید بر توفیقاتش افزون گردد و مشمول عنایات و توجه خاص الهی قرار گیرد و اگر راه ضلالت و گمراهی را پویید به کوردلی و تباهی کشیده می‌شود.

در این باره هیچ کس جز خود او مقصّر نخواهد بود چون به هشدارهای قرآن درباره عوامل گمراهی و انحطاط توجه ننموده و با سر باز زدن از پذیرش هدایت در صف گمراهان و به سرنوشت آنها دچار گردیده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلِئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره/۱۶).

«همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد، و هدایت یافته نبودند».

در این آیه مسأله اشتراء و معامله ضلالت با هدایت مطرح شده و منظور از این معامله برگزیدن ضلالت به جای هدایت است یعنی این که افرادی هستند که کفر را با ایمان مبادله می‌کنند، ضلالت را می‌گیرند و هدایت را از دست می‌دهند.^۱

خداوند بندگانش را جز به اندازه توانشان مکلف ننموده و کلمه علی در آیه ۱۲ لیل «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» دلالت بر این دارد که بنده بر خداوند حقی دارد، و مطلب دیگری که از این آیه استفاده می‌شود این است که اگر بنده استقلال نداشت و مجبور بود، در قرار دادن دلایل از جانب خدا فایده‌ای نبود و همچنین با استفاده از آیه ۹ نحل که می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ...» معلوم می‌شود که ارائه راه مستقیم بر عهده خداوند است و این بندگان هستند که با انتخاب خویش راه انحرافی را بر می‌گزینند.^۲

مبنای تقدّم و فضیلت انسان بر فرشتگان نیز قدرت اراده و اختیار اوست زیرا گرایش فرشتگان فقط به سوی حق و بندگی حق تعالی است و فقط در یک راه خلاصه می‌شود آن راه خدا و عبادت و

^۱ - الزمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ق. ج ۱، ص ۶۹

^۲ - الفخر الرازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ. ق. ج ۱۱، ص ۱۸۵.

طهارت است اما آدمی هم استعداد بالا رفتن و پیوستن به ملاً اعلی را دارد و هم استعداد فرو رفتن در طبیعت و استغراق در پستی و دنائت را دارد.^۱

انسان به مقتضای خلقت و آفرینش خود در انتخاب راه و مسیر خویش، سعادت یا شقاوت آزاد و مختار آفریده شد که هم می‌تواند راه ملائکه را که راه خیر و اطاعت است اختیار کند و هم می‌تواند راه ابلیس و لشکریان او را که راه شر و فساد است برگزیند زیرا بشر به هر راهی که در زندگی اختیار کند به همان راه می‌افتد آن وقت است که مشیت و اراده الهی بدان تعلق می‌گیرد و عذاب یا رحمت را برای او می‌پذیرد.^۲

پس خداوند به انسان ویژگی بارز و برجسته‌ای عطا نموده که در حرکت و سیر خود انتخاب‌گر و آزاد است ضمن این که خداوند راه هدایت و سعادت را به او نشان داده و به وسیله فرستادن پیامبران و کتب آسمانی بر او اتمام حجت کرده است.

کسانی که هدایت را با ضلالت مبادله کردند، در این سوداگری هر دو را ضایع نمودند چون دارایی و سرمایه‌شان که هدایت بود از دست دادند و تبدیل به ضلالت شد و فعلاً چیزی جز ضلالت در دست ندارند و چون چنین است سودی هم عایدشان نشد، گرچه با این معامله به بعضی از اغراض دنیوی خویش می‌رسند اما هیچ گاه به کسی که اصل سرمایه خود را از دست داده نمی‌گویند سودی برده است پس اینان در اصل زیان کردند و هدایت نپذیرفتند.^۳

حاصل مطلب این که انسان همواره در رویارویی با دو طریق حق و باطل، راه خدا یا راه شیطان، مسیر تکامل یا راه سقوط و انحراف آزاد و مختار آفریده شده است و در نهایت این خود اوست که با سوء اختیار خویش راه انحطاط و سقوط خویش را بر می‌گزیند.

^۱ - مطهری، مرتضی؛ حکمتها و اندرزها، چاپ هفدهم، صدرا، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۲۱۸.

^۲ - الطباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۱۲، ص

۱۶۳، قطب، سید؛ فی ظلال القرآن، دارالشروق، قاهره، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۲، ص ۲۷۳۱.

^۳ - رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۶.

فصل دوم

هوای نفسی

هوای نفس یکی از عوامل عمده در انحطاط آدمی به شمار می رود، بنابراین ضرورت دارد به معنای لغوی آن و سپس به کاربرد آن در قرآن پرداخته شود.

۲-۱- معنای لغوی «هوی»

«هوی» در اصل به معنای سقوط کردن و افتادن از بلندی است چرا که سبب می شود انسان، در دنیا به سختی سقوط کند و در آخرت گرفتار آتش دوزخ شود.^۱

ابن منظور می گوید:

«هوی یعنی از بالا به پایین سقوط کرد، فرود آمد و غروب کرد. «هوی الیه» یعنی به سوی او متمایل شد. «استهواء» یعنی او را حیران کرد، عقل او را ربود و گرفتار هوایش کرد. هوی (اسم) یعنی هوای نفس، هوای باطل، شهوت و میل نفسانی، دوستی و محبت انسان نسبت به چیزی یا کسی و غالب شدن آن دوستی بر قلب وی. جمع «هواء» اهواء است.^۲

در التحقیق، «هوی» به معنای «سقوط» بیان شده است. سقوط یعنی نزول (پایین آمدن) چیزی از بلندی به شکل یکباره و ناگهانی. از مصادیق آن تمایل نفس به شهوات و امور مادی می باشد. تمایلی که نفس را برای به دست آوردن چیزی به سقوط می کشاند.^۳

جهنم را از این جهت هاویه گفته اند که قعر آن به قدری پایین است که نمی توان آن را محاسبه کرد.^۴

^۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶ هـ. ق، ج ۴، ص ۴۱۸۷، الطریحی؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۸۲، الراغب الاصفهانی؛ مفردات، ص ۸۴۹.

^۲ - ابن منظور؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۴۸۷-۱۴۸۸.

^۳ - المصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

^۴ - ابن منظور؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۱۸۸، الفراهیدی؛ کتاب العین، ج ۳، ص ۱۹۱۰.

۲-۲- کاربرد «هوی» در قرآن

واژه «هوی» و مشتقاتش در قرآن به دو صورت فعلی و اسمی استعمال شده است.

«هوی» در قالب فعلی در چهار معنای سقوط کردن: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»^۱ (نجم/۱).

گمراه کردن: «كَأَلَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ»^۲. (انعام/۷۱)

هلاکت: «وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»^۳ (طه/۸۱).

تمایل داشتن: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»^۴. (بقره/۸۷) آمده است.

واژه «هوی» در قالب اسمی نیز به دو معنا در قرآن به کار رفته است.

(۱) به معنی تهی از درک، فهم، خرد و اندیشه: «مُهْطِعِينَ مُقْنَعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ

أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ» (ابراهیم/۴۳).

علامه طباطبائی در ذیل آیه می‌گوید:

«معنای «افتدتهم هواء» این است که از شدت و وحشت قیامت دل‌هایشان از تعقل و تدبیر خالی

می‌شود و یا به کلی عقلشان را زایل می‌سازد»^۵.

(۲) «الهُوَى» و جمع آن «هواء» به معنای هوای نفس، آرزو و خواهش دل، میل نفسانی و شهوانی؛

«وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ...»^۶ (نازعات/۴۰).

در قرآن پیروی از هوای نفس مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است و کسانی که از هوی و هوس

پیروی نمی‌کنند مورد ستایش و تشویق پروردگار متعال قرار گرفته‌اند.

۲-۳- معنای لغوی «نفس»

این واژه در لغت دارای معانی گوناگونی می‌باشد. روح و خون از جمله این معانی است.

۱ - الطبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع‌البیان لعلوم القرآن، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۷-۸، ص ۳۸.
۲ - همان، ج ۳-۴، ص ۴۹۳، المحلی، السيوطي؛ جلال الدين، جلال الدين، تفسير الجلالين، چاپ اول، مؤسسه نور للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۱۷۴.
۳ - الطبرسی؛ مجمع‌البیان، ج ۷-۸، ص ۳۸.
۴ - المحلی، السيوطي؛ تفسير الجلالين، ص ۱۸، ر.ک: مائده: ۷۰، نجم: ۱۳.
۵ - الطباطبائی؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۸۰.
۶ - ر.ک: نساء: ۱۳۵، اعراف: ۱۷۶، کهف: ۱۲۸.